

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی

محمد مرادی*

چکیده

ادبیات بومی از آن‌جا که بسترها و زمان‌های متفاوتی برای بروز و ظهور دارد؛ همواره ویژگی‌هایی متفاوت و خاص خود داشته است. یکی از بسترهای اصلی برای واکاوی جنبه‌های ادبی گویش‌ها و زبان‌ها، تحلیل شعرهایی است که در قلمرو این گویش‌ها سرود شده‌اند. شعر شیرازی از آن‌جا که قدمتی نزدیک به ۸۰۰ ساله دارد و با توجه به آثار کمی و کیفی که در پیوند با آن منتشر شده است، به‌ویژه در قرن‌های هشتم، نهم و دوران معاصر، بستری مناسب برای پژوهش و تحقیق در حوزه ادبیات بومی است؛ بنابراین در این مقاله سعی شده است با بررسی عنصر وزن عروضی در اشعار دو تن از شاعران کهن گویش شیرازی (شمس پُس ناصر و شاه داعی شیرازی) و پنج تن از شاعران معاصر فارس در این زمینه (بیژن سمندر، یدالله طارمی، احد ده‌بزرگی، سیروس دادرس و محمد حسن شفاعت)، گونه‌های اصلی وزن در شعر گویش شیرازی (با تأکید بر قالب غزل) شناسایی شود و در مقایسه‌ی این وزن‌ها با گونه‌های رایج در شعر رسمی هر دوره، تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها مقایسه شود؛ علاوه بر این سعی شده است، سیر تحول وزن غزل شیرازی از قرن هشتم تا دوران معاصر با ارائه‌ی نمونه‌ها و جدول‌ها ترسیم و معرفی شود.

کلیدواژه‌ها: ادبیات بومی، گویش شیرازی، شاه داعی شیرازی، شمس پس ناصر، بیژن سمندر، وزن.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

مقدمه

سرودن شعر به گویش‌ها و لهجه‌های محلی ایران زمین از دیرباز رایج بوده است و توجه به این‌گونه را می‌توان در برخی روایات قدیمی گوسانان دوران اشکانی پی‌گیری کرد؛ البته این شیوه در زمان ساسانی است که به عنوان نوع ادبی «فهلویات» خود را معرفی کرده است. بر اساس تعریف‌های موجود «اشعار و سرودهایی را که به زبان‌های فارسی محلی (بومی) هر سرزمین گفته شود به اصطلاح فهلویات گویند.» (واجد، ۱۳۵۳: مقدمه) این تعریف عام هرچند در برگزیده‌ی تمام ویژگی‌های این گونه‌ی ادبی نیست، وضعیتی کلی از آن ارائه می‌دهد که می‌تواند مخاطبان شعر را در بررسی این نوع یاری کند.

در واقع، سرودن شعر در گویش‌ها و لهجه‌ها، در ادبیات فارسی پس اسلام عمری بیش از شعر رسمی دری دارد و نشانه‌های آن را می‌توان در قرن‌های اول و دوم و در روایات و اشعار باقی‌مانده‌ی شفاهی یافت. شاید قدیمی‌ترین شعر ثبت شده به یکی از لهجه‌های فارسی هجوی است که کودکان بصره درباره‌ی یزید بن مفرغ بر زبان داشته‌اند:

دنبه فربی و پی است سمیه هم روسپی است

(رستگار، ۱۳۸۰: ۹۷)

-donbe farbi o pi ast/ somayye ham ruspi ast

در اوایل قرن دوم هم مردم بلخ هجوی به لهجه‌ی محلی درباره‌ی اسد بن عبدالله سروده‌اند. با رواج شعر دری در قرن‌های سوم و چهارم و پنجم، سرایش شعرهای محلی رواجی افزون یافته است به طوری که از شاعران متعددی اشعاری در گویش‌های مختلف برجای مانده است؛ شاعرانی چون ابوالنبغی، ابن اسفندیار، علی فیروزه، بندار رازی، قابوس بن وشمگیر که بیش از همه به لهجه‌های خراسانی، رازی و طبری شعر سروده‌اند. (همان: ۹۸) البته در این سال‌ها، تجلی شعر محلی را بیش از همه در اشعار بندار رازی (لهجه‌ی رازی)، مسته مرد (به لهجه‌ی طبری) و بابا طاهر می‌بینیم. اشعاری که بیش از همه

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۷۹

در قالب‌های کوتاه چون ترانه و دوبیتی در مرکز و غرب ایران، شروه در جنوب ایران و لیکو و سه خشتی (به صورتی متاخر) در سیستان و کردستان دیده می‌شوند.

یکی از گویش‌هایی که به‌ویژه از زمان گسترش سبک عراقی در سروده‌های محلی ظهور قابل توجه یافته، گویش شیرازی است. هرچند برخی آغاز سرایش به شعر شیرازی را در اشعار منسوب به بابای کوهی شیرازی در دوران غزنوی و یا روزبهان بقلی در قرن ششم می‌دانند؛ به طور مسلم «آنچه از گویش شیرازی در دست است، همه از سده‌های هفتم و هشتم هجری یعنی زمانی میان روزگار سعدی و حافظ است و آن:

- مثلثات و بیتی دیگر از سعدی (۱۹ بیت).

- کان ملاححت از شاه داعی الله (۷۱۸ بیت).

- قصیده‌ای از بسحاق اطعمه (۷۲ بیت) و چند قطعه و غزل از همو (بیش از ۱۳۰ بیت)

- دوبیت و دو مصراع در غزل «سبت سلمی» از حافظ

- بازمانده‌ی دیوان شمس پس ناصر (۸۲۵ بیت) است. (نوابی، ۱۳۷۷: ۲۶۸-۲۶۷)

وجود شعرهای شیرازی از سعدی و حافظ به صورت مثلث در غزل‌ها و گاه مثنوی (سعدی) و پس از آنان سروده‌های شمس پُسر ناصر، بسحاق اطعمه و شاه داعی شیرازی و در اواخر شوریده‌ی شیرازی، این لهجه را به غنی‌ترین لهجه‌های فارسی تبدیل کرده است. سرایش غزل به لهجه‌ی شیرازی در شعر معاصر نیز ادامه یافته و غزل‌های شاعر بزرگ این لهجه، بیژن سمندر در دفتر «شهر شعر» و «شیراز از گل بهترو» نمونه‌هایی موفق از شعر بومی به تاریخ ادبیات عرضه کرده است. پس از انقلاب نیز با شیرازی‌سرایی شاعرانی چون یدالله طارمی در «نسیم دلگشا» و «شمیم نسترن»، احدهد بزرگی در «آفتو جنگ شیراز»، محمد حسن شفاعت در «یادش به خیر»، سیروس دادرسی در «شهر من شیراز من»، مریم دانش‌فرد در «کاکو شیرازی» و دیگران، این گونه به روند رو به رشد خود ادامه داد. از ویژگی‌های شعرهای شیرازی معاصر «استفاده از واژگان صمیمی و کنایی، چند پهلویی بودن، روحیه‌ی طنز و خوش‌باشی و عاشقانگی و جوان‌پسندی است که در بیش‌تر اشعار

دیده می‌شود. هم‌چنین واژه‌ها و عناصر تاریخی و تصویری بومی نیز در آن‌ها به فراوانی یافت می‌شود. از دیگر شاعران لهجه‌ی شیرازی در سال‌های پس از انقلاب هم، نام‌هایی چون ابراهیم به‌گزین، مهدی مباشر، همایون یزدان پور، حسن هاشمی، حمید روزی‌طلب، محسن رضوی، مریم اسماعیل نژاد، و محمد ده‌بزرگی و ... شایسته‌ی یادآوری‌اند. در غزل‌های این شاعران به‌ویژه جوان‌ترها، مفاهیم عاشقانه و گاه اجتماعی در کنار اشعار آیینی و انقلابی دیده می‌شود. (مرادی، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۱)

از آن‌جا که بسیاری از منتقدان ادبی و گونه‌شناسان، اشعار بومی را به سبب مفاهیم رایج در آن‌ها در زمره‌ی انواع غنایی به‌شمار می‌آورند و موسیقی و وزن یکی از شاخصه‌های اصلی شعر غنایی است، در ادامه‌ی این مقاله سعی خواهد شد، با بررسی وزن عروضی در اشعار شاعران شاخص گویش شیرازی در دو دوره‌ی اصلی اوج آن یعنی: یکی قرن‌های هفتم و هشتم و دیگر دوران معاصر، گونه‌های اصلی وزن در شعر شیرازی با تأکید بر قالب غزل معرفی و در ادامه سیر تحول این اوزان نیز در کارنامه‌ی شعر شیرازی ترسیم شود.

بررسی گونه‌های وزن در غزل سروده‌های گویش شیرازی

در ادبیات فارسی تعاریف متعددی از وزن ارائه شده است. در تعریفی کلی می‌توان گفت که «وزن نوعی از تناسب است. تناسب کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزای متعدد. تناسب اگر در مکان واقع شود آن را «قرینه» می‌خوانند و اگر در زمان واقع شد «وزن» خوانده می‌شود» (خانلری، ۱۳۶۱: ۲۴) این تناسب خود به چهارگونه‌ی بیرونی، درونی، میانی و معنایی تقسیم می‌شود (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۹: ۱۰-۸) که در اشعار سنتی بیش از همه این وزن بیرونی (عروضی) است که مورد توجه شاعران است. شاعران دوره‌های مختلف متناسب با سلیقه‌ها و آموخته‌های خود از گونه‌های متفاوتی از وزن بهره برده‌اند که این تمایل‌های متفاوت یکی از ویژگی‌های سبکی آنان را می‌سازد. این شگردهای متفاوت که برآمده از علم عروض فارسی و عربی است وزن‌های متعددی را به

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۸۱

شعر فارسی عرضه کرده به طوری که در شعر فارسی می‌توان بیش از ۳۵۰ نوع گونه‌ی وزنی را طبقه‌بندی کرد. (کرمی، ۱۳۸۰: ۴)

این که وزن در شعر فارسی عامیانه و بومی فارسی برآمده از قوانین عروض است و یا قاعده‌هایی متناسب خود دارد، نکته‌ای است که ذهن بسیاری از پژوهش‌گران را به خود معطوف کرده است. «برخی از محققان وزن ترانه‌های عامیانه را نه هجایی و نه عروضی دانسته و گفته‌اند که مبنای وزنی آن‌ها بر دو اصل است: یکی کمیت هجاها و این اصل همان مبنای شعر رسمی فارسی است و دیگر تکیه، و برخی دیگر عقیده دارند که وزن شعر عامیانه بر مبنای وزن عروضی است». (رستگار، ۱۳۸۰: ۶۸)

در شعر فارسی از آن‌جا که شاعران توجهی ویژه به سبک‌های رایج زبان رسمی شعر دارند؛ توجه به وزن‌های عروضی به‌ویژه در قالب‌های اصلی چون غزل، به‌خوبی دیده می‌شود. این نکته از همان سده‌های نخستین شعر گویش شیرازی و در آثار کسانی چون سعدی و حافظ دیده می‌شود به طوری که در اشعار مثلی آنان وزن دوبیتی (بحر هزج مسدس محذوف) وزنی اصلی است که از سویی کاملاً عروضی است و از دیگر سو ریشه در فلهویات ساسانی دارد. در دوره‌های بعد شعر شیرازی تحول اصلی در وزن این گویش حرکت وزن‌ها از سادگی و کوتاهی به سمت پیچیدگی و بلند شدن است که در جدول زیر و در تحلیل غزل‌های شمس پس ناصر نیز دیده می‌شود.

جدول ۱) بررسی گونه‌های وزن در غزل‌های منتشرشده‌ی شمس پسر ناصر

ردیف	وزن	بحر	تعداد	درصد	معیارقرن
۱	مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (مفاعیل)	هزج مثنی‌اخر ب مکفوف محذوف (مقصور)	۴	۲۸/۵	----
۲	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (فاعلان)	مضارع مثنی‌اخر ب مکفوف محذوف (مقصور)	۲	۱۴/۳	۱۰/۶
۳	مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن	مضارع مثنی‌اخر ب	۲	۱۴/۳	۳/۳۲
۴	مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلان (فعلان)	مجتث مثنی‌اخر ب مخبون مقصور (اصلم مسبغ)	۲	۱۴/۳	۱۴/۹۷
۵	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مثنی‌اخر ب سالم	۲	۱۴/۳	۱/۷۲
۶	فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعولن (فعولن)	رمل مثنی‌اخر ب مخبون محذوف (اصلم)	۲	۱۴/۳	۱۸/۸۶
۷	جمع		۱۴	۱۰۰	

بر اساس جدول شماره‌ی یک می‌توان نتیجه گرفت که شمس پُسرِ ناصر شاعر قرن هشتم به عنوان یکی از نخستین شاعرانی که اشعاری قابل توجه به گویش شیرازی دارد، در ۱۴ غزل چاپ شده‌اش از ۶ گونه‌ی عروضی استفاده کرده است. در غزل‌های معدود بازمانده از شمس، وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» بیش‌ترین کاربرد را دارد؛ نکته‌ی قابل توجه و تامل این است که این وزن بر اساس تحقیقی که دکتر خانلری در کتاب «تحقیق انتقادی در عروض فارسی» ارائه نموده است، حتی جزو ۲۰ وزن اصلی غزل فارسی نیست و این نکته، تفاوت سبکی غزل‌های گویشی شمس پس ناصر را با ویژگی‌های غزل فارسی دوران خود نشان می‌دهد. او با استفاده از این وزن غزل‌هایی عاشقانه سروده که با وجود زبان متفاوتی که دارد، از منظر مفهومی ادامه‌ی منطقی شعر کسانی چون سعدی و حافظ را نشان می‌دهد:

اِمْرُومَ وَ رَهَ سَرُو نَزی دِی که روان بُو یا قوت لَوِی بُو که لَوِش قوت روان بو
 زنجیل مویی، ماه زویی، بُرو هلالی شوخی شیرنی کو شکری پسته دهان بو
 (نوابی، ۱۳۷۷: ۲۲۶-۲۲۵)

-emrum va rah sarve nazi di ke ravān bu/yaqut lavi bu ke laveš
 qute ravān bu.

-zanjil moyi māh royi bo:ru helāli/šuxi šereni law šekeri pesta
 dahān bu

توجه به این‌گونه را می‌توان مقدمه‌ای بر رواج آن در سده‌های بعد دانست به طوری که در قرن دهم یعنی حدود دویست سال پس از شمس پسر ناصر، در غزل شاعری چون وحشی به عنوان چهارمین وزن پرکاربرد مطرح می‌شود و در شعر شاعران سبک هندی نیز چون کلیم و صائب و بیدل در قرن یازدهم حضوری تعیین کننده دارد. (کریمی، ۱۳۸۹: ۷)

تعداد محدود آثار باقی مانده از او، ما را در مقایسه‌ی دقیق وزن اشعار او با معیارهای انتخاب وزن در ادبیات فارسی دچار تردید می‌کند؛ با این حال می‌توان گفت که ۵ وزن دیگر مورد استفاده‌ی او در غزل شیرازی، جزو ۲۰ وزن اصلی غزل فارسی‌اند و این نکته ثابت می‌کند که او شعر شیرازی را به صورتی نسبی، با معیارهای غزل رسمی در قرن هشتم

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۸۳

سروده است. او در بیش از ۱۴ درصد غزل‌هایش از گونه‌ی «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» استفاده کرده است که کمی از درصد معیار شاعران نیمه‌ی دوم قرن هشتم چون سلمان ساوجی، ناصر بخاری، کمال خجندی و مغربی بیش‌تر است؛ البته نزدیکی بسیاری که با میزان کاربرد این وزن در شعر حافظ دارد (خانلری، ۱۳۲۷: ۱۷۸) شاید برآمده از فضای مشترک محیط زندگی هر دو در شیراز باشد. او حتی از نظر مضمونی و در شیوه‌ی انتخاب واژه‌ها و ردیف شعرش نیز به اشعار حافظ در این وزن نزدیک است:

امروز جن رزن که نمان دی ری تو دوست از هیز باذ آمش نرسی مان بی تو دوست
وَمَ آو چه مکیر و میره آتش بزّه چو خاک آغر و باذ بشم از کی تو دوست
(نوابی، ۱۳۷۷: ۲۱۰)

-emruz čan rozen ke namān di roye to dust/ az hiz bāḏ a maš
narasimān boye to dust

-vam āve čah magir vamire ataš bezoh/ čo xāk ayar va bāḏ
bašem az koye to dust

شمس پس ناصر حتی در تمایلیش به وزن «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» به حافظ نزدیک است. گونه‌ای که در شعر او بیش از چهار برابر معیار زمانش استفاده شده است:

آفتاؤن از پس سبح او ری وری قمر هن یا کل مین سمن یا خوری زر جدر هن
جوشی و مروری هن کش کرد رو المدیست یا سرخی شفق کش جوش ستره و سر هن

(همان: ۲۱۳)

-aftāven az pase sobh, avri va roy qamar hen?/ yā gol mene
saman, yā xa(v)ri zere čaḏar hen

Juši va morvari hen keš gerde ru olamdest?/ yā sorxi šafaq keš
juše satara va sar hen?

نزدیک‌ترین گونه‌ی وزن در غزلیات گویشی پسر ناصر به معیار زمان، «مفاعیل فاعلاتن مفاعیل فاعلن» است که توجه او را به رسم ادبی به ویژه در اشعار عارفانه و عاشقانه نشان

می‌دهد:

مُسَلْمَنَانِ مِیْ مَسْکِی دُش از خیال جلال سُرِمِ نَنَا و بَلِی تِی وَ وَخْتِ جَل جلال
امید اگر نه غم حال زارُمش میخورد وَ جَانِ اُی کِنَه آن حَالَه وَ مِ بَکَشْتِی حال
(همان: ۲۲۹)

-mosalmonan moye meski doš az xiyāle jalāl/sarem nanā va bali
ti va vaqte jalla jallāl

-omiđ aγar na γam:e hāle zāre moš mixa(v)rd/ va jāne oy ke na
ān hāl:o vam begašti hāl

نکته‌ی قابل توجه در شعر او استفاده از وزن سنگین و کاملاً عارفانه‌ی «مستفعَلن
مستفعَلن مستفعَلن مستفعَلن» در غزل گویشی است، گونه‌ای که پس از او به ندرت در
شعر شیرازی دیده می‌شود، او در این گونه با وزن معیار قرن هشتم و حتی با شعر حافظ هم
تفاوت اساسی دارد به طوری که درصد استفاده‌ی او از این وزن بیش از ۷۰ برابر حافظ
است؛ البته در همین گونه هم شیوه‌ی زبان ورزی و حتی انتخاب ردیف شعرش تحت تاثیر
حافظ است:

إ بَلْبَلِ مَشْکِی نَفْس تَا جَن دَرِی جِیر از قفس نَاگَه وَ جَش هَم وَ ابْنِی گُشَخ گَلَسْتَانِ غَم مَخَو
ایروز آلات از نو رُزی از در وزایت نورزی کت هن امید نورُز از جور زمستان غم مَخَو
(همان: ۲۳۵)

-ē bolbol:e meški nafas tā čan dari čir az qafas/ nāgah va češ ham
vā beni gošxe golestān γam maxō

-ē ruz olāt az now rozi az dar vazātet nowrozi/ ket hen
omiđenowroz az jowre zamestā γam maxō

گونه‌ی دیگر وزن در غزل شمس، وزن مورد علاقه‌ی حافظ «فاعلاتن فعلاتن فعلاتن
فعَلن» است که هرچند نه به اندازه‌ی حافظ، در شعر او کاربردی نسبی دارد:

عَمْرُمُ، إ عَمْرِ مَوِی تو آنه غم می بذرت جِه بَدِی غَر بَدُنُسْتِی که جِه وم می بذرت
(همان: ۲۴۱)

-omrom ē omre mo vi to ana γam mibeđarat/če bodi γam
bedonosti ke če vam mibeđarat

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۸۵۵

درکل به نظر می‌رسد که غزل‌های شیرازی پسر ناصر چیزی جدای از فضای سبکی و ادبی غزل قرن هشتم به ویژه اشعار حافظ نیست. او علاوه بر این که از منظر مفهومی و بهره‌گیری از نمادهای عارفانه‌ی رایج به شعر این دوره می‌نگرد، سعی دارد غزل شیرازی را با همان اوزان رایج در غزل معیار فارسی بسراید که این نکته او را از تحول آفرینی و تشخیص بخشی به شعر شیرازی باز داشته است.

جدول (۲) بررسی گونه‌های وزن در غزل‌های شاه داعی شیرازی (کتاب کان‌ملاحظت)

ردیف	وزن	بحر	تعداد	درصد	معیار قرن
۱	مفاعیلن مفاعلاتن مفاعیلن فعلن (فعلان/ فع لان/ فع لن)	مجتث مثنی مخبون محذوف (مقصور) اصلم مسیغ/ اصلم	۳۷	۵۶	۱۵/۳۱
۲	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن (فعلان. فع لان/ فع لن)	رمل مثنی مخبون محذوف (مقصور) اصلم مسیغ/ اصلم	۱۴	۲۱/۲	۱۵/۵۹
۳	مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن (فاعلان)	مضارع مثنی اخر ب مکفوف محذوف (مقصور)	۴	۶	۱۴/۴۲
۴	مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیل)	هزج مسدس محذوف (مقصور)	۲	۳	۵/۸۲
۵	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان	رمل مثنی مقصور	۲	۳	۱۶/۶۳
۶	فاعلاتن مفاعیلن فع لن	خفیف مسدس مخبون اصلم	۲	۳	۳/۱۱
۷	مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن	هزج مثنی اخر ب مکفوف محذوف	۱	۱/۵	---
۸	مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن	هزج مثنی اخر ب	۱	۱/۵	۰/۵۲
۹	مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن	منسرح مثنی مطوی مکشوف	۱	۱/۵	۰/۹۱
۱۰	مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلاتن	مجتث مثنی مخبون	۱	۱/۵	۱/۲۷
۱۱	مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مثنی سالم	۱	۱/۵	۲/۳۹
۱۲	جمع		۶۶	۱۰۰	

پس از شمس، شاه داعی شیرازی دومین کسی است که به صورت جدی به شعر شیرازی توجه کرده است. او به عنوان یکی از شاعران عارف قرن نهم، به ویژه در غزل شیرازی حضوری تاثیر گذار داشته است. در مجموع ۶۶ غزل او در کتاب «کان ملاحظت» از ۱۱ وزن استفاده شده که تنوعی نسبی را در انتخاب موسیقی بیرونی شعرش نشان می‌دهد. از آن میان ۱۰ وزن جز «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» جزو ۲۰ وزن اصلی غزل فارسی تا زمان اوست. نکته‌ی قابل تامل در وزن غزل او استفاده از وزن «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» در ۵۶ درصد از غزل‌هاست که این میزان نزدیک چهار برابر معیار وزن غزل در قرن نهم است. این که چرا این وزن در مقایسه با هم‌عصران شاه داعی چون قاسم انوار، کاتبی، آذری و جامی با وجود تمایلات عارفانه‌ی آن‌ها در غزل، این چنین اهمیت یافته، شاید تنها دلیلی سبکی داشته باشد. در کل شعر شیرازی حتی در دوران معاصر نیز با وجود توجه شاعران زبان معیار به این وزن به عنوان یکی از دو وزن اصلی غزل، هیچ شاعری را نمی‌توان یافت که چون او به این وزن در غزل بومی توجه کرده باشد؛ البته پیش از او حافظ بیش از دیگر هم‌عصرانش از این وزن در غزل استفاده کرده اما استفاده‌ی او در ۲۳ درصد از غزلیاتش (خانلری، ۱۳۲۷: ۱۸۴)، با درصد کاربرد این وزن در شعر شاه داعی تفاوتی تعیین کننده دارد؛ تفاوتی که در هیچ یک از قرن‌های غزل فارسی این‌سان چشم‌گیر نبوده است. برخلاف تفاوت وزن از منظر مضمون و شیوه‌ی مفهومی، شعر او را در این گونه‌ی وزنی، می‌توان ادامه‌ی شاعران دیگر شیراز چون سعدی و حافظ دانست:

نشاط دل نه فناهن غر از مُه می پرسه وجود مُه و تو بلاهن غر از مُه می پرسه

(شاه داعی، ۱۳۳۹: ۴۱۱)

-nešāte del na fanā hen γar az mo miporse/ vojude mow to balā
hen γar az mo miporse

دومین وزن مهم در غزل شیرازی داعی، «فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن» است که کاربردی بیش از دیگر شاعران عصرش دارد و می‌توان نگاه او را به اشعار حافظ دلیل این توجه دانست. وزنی که به شیوه‌ی حافظ کاربردی معمولاً عرفانی دارد:

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۸۷

مست حسن تو ومُ نی غم ساغر هرگز نی که نی لمعه رُی تم نه برابر هرگز

(همان: ۳۹۰)

-maste hosne to vamo ney γame sāyar hargez/ ney ke ney lomeye
roy tom na barābar hargez

توجه بیش از حد داعی به دو وزن اول، مجال بهره‌گیری از دیگر اوزان رایج را در غزل شیرازی او کاسته است تا جایی که اغلب وزن‌های دیگر را بسیار کم‌تر از هم‌عصران خود به کار برده است. از میان این وزن‌ها و «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» سومین گونه‌ی پرکاربرد است که علاوه بر مفاهیم عاشقانه، وزن غزل‌های منقبتی او نیز هست:

بگشی ژوان و نعت دلارای مصطفی تا نه تُخی خُه بیوزی صد نور و صد صفا

حق بو و عرش و کرسی و لوح و قلم نبو کردش ادیک نور محمد از ابتدا

(همان: ۳۷۵)

Begšay zovān va na?te delārāye mostafā/ tā na toxoy xo beyvazi
sad nuro sad safā

Haq bu o aršo korsio lowho qalam nabu/ kerdeš adik nure
mohammad az ebtedā

وزن دیگر غزل‌های او که با فهلویات و شعر بومی تناسب دارد «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» است:

بشوتم جان گرم دلدار می شوت ورم رودی دلم از کار می شوت

بنی مستن مغر صوفی و سرخوش که کج می شوت و ناهموار می شوت

(همان: ۳۸۱)

Bešowtem jan γaram deldār mišowt/ varam rawdi delom az kār
mišowt

Bani mastan mayar sufī o sar xoš/ ke kaj mišowt o nā hamvār
mišowt

«فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان» دیگر وزن غزل‌های شیرازی شاه داعی است که کم‌تر از یک پنجم معیار زمان در شعر او کاربرد دارد. این تفاوت زمانی آشکار می‌شود که بدانیم این وزن در قرن‌های دهم، یازدهم و دوازدهم پرکاربردترین وزن غزل فارسی‌اند (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۲). شاید مهم‌ترین دلیل توجه نداشتن او به این وزن کاربردی مضمونی باشد که این وزن به سبب ۱۵ هجایی بودنش در شعر فارسی دارد و در مقابل توجه او به مفاهیم عرفانی، این تمایل را کنار نهاده است. این نکته با توجه به کمی کاربرد این وزن در غزل دیگر عارفانی چون حافظ و قاسم الواز بیش‌تر توجیه پذیر است:

پرده از رُی کار آغر می شُوت امامان هِن حسام یک وجودن یک حقیقت یک ظهورن والسلام

(همان: ۴۰۱)

-parde az roy kār aṡar mišowt emāmān hen hesām/ yek vojudan
yek haqiqat yek zohuran vassalām

از دیگر وزن‌های کم‌کاربرد در غزل او که بیش‌تر به صورتی ذوقی استفاده شده، «فاعلاتن مفاعِلن فعلن» کاربردی متناسب سبک زمان دارد:

نظر و گفتِ یار روحن و راح ویجبِن کی دو بوت وَر مُه مباح

(همان: ۳۸۴)

-nazaro gofte yār rowheno rāh/vijeben ki do bovt var mo mobāh

گونه‌ی «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» هم به ضرورت آغاز رواجش در این دوره یک بار در «کان ملاحظت» استفاده شده است:

بس شیخ زمانم دد و وی درد و نیازن بس رند مغانم دد و اُی صاحب رازن

(همان: ۴۰۷)

-bas šeyxe zamānom dedo vey dardo niyazen/ bas rende
moṡāānom dedo oy sāhebe rāzen

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۸۹

«مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن» هم میراث اشعار حافظ در غزل بومی اوست:

از خلوت ادر می‌شم یارا نه صحرا هن پا کش دل مردم به کش مهر و گیا وا هن

(همان: ۴۰۸-۴۰۷)

-az xalvat adar me:šem kem yār ana sahrāhen/pākeš dele
mardom bo: keš mehro giyā vāhen

سه وزن «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن»، «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن» و «مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن» دیگر وزن‌هایی است که یک بار در غزل شیرازی شاه داعی استفاده شده‌اند. نگاه عارفانه‌ی او به‌ویژه در گونه‌ی اول و آخر، توجهش را به غزل‌های مولوی و وزن‌های او به‌خوبی نشان می‌دهد. در واقع، شاه داعی جز در گونه‌ی اول که موسیقی شعر شیرازی‌اش با وزن معیار غزل زمان تفاوت اساسی دارد و تا حدودی گونه‌ی دوم و پنجم، در دیگر موارد بیش‌تر به معیار وزن زمانه توجه دارد:

یار تجلیش کرد دزانه مرآت مه اُش رُی مهری تزه هست نه ذرات مه

(همان: ۴۱۳-۴۱۲)

-yār tejelliš kerd dezāne mer:āte mo/ oš roy me:ri taze hast na
zarrāte mo

اِغْم بست بد زندم بشوو دعا بگه حالا مفر نه می رست از در وتم اجرخ علا لا

(همان: ۴۱۴)

-eyam baset bozarandom bešowo do:ā beko hālā/ mayar na
me:reset az daede tom a čarxe alālā

حسن تو وی پابانهن و عشق تو زوی پای نی بیچاره قومی که نه میان پیوسته می‌جندن جنی

(همان: ۴۱۵)

-hosne to vi pāyān heno ešqe to zez vi pāyeni/ bi čāre qowmi kena
miyān peyvaste mijonden joni

جدول ۳) بررسی گونه‌های وزن در غزل‌های بیژن سمندر

ردیف	وزن	بحر	تعداد	درصد
۱	مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل (فعولن)	هزج مثنی‌اخر ب مکفوف مقصور (محدوف)	۶	۲۵
۲	فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعولن (فعلان/ فع لان/ فع لن)	رمل مثنی‌مخبون محدوف (مقصور/ اصلم مسیغ/ اصلم)	۵	۲۰/۸
۳	مفاعیلن مفاعیلن فعولن (مفاعیل)	هزج مسدس محدوف (مقصور)	۴	۱۶/۶
۴	مفتعلن مفتعلن فاعلن	سریع مسدس مطوی مکشوف	۲	۸/۳
۵	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن (مفتعلان)	رجز مثنی‌مطوی (مذال)	۲	۸/۳
۶	مفعول مفاعیل مفاعیل فعل	هزج مثنی‌اخر ب مقبوض مکفوف	۱	۴/۱
۷	مفاعیل فعولن	هزج مربع مکفوف محدوف	۱	۴/۱
۸	مفعول مفاعیل فعولن	هزج مسدس اخر ب مقبوض	۱	۴/۱
۹	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	رجز مثنی‌سالم	۱	۴/۱
۱۰	مفعول فعولن مفعول فعولن	سریع مسدس مطوی مکشوف	۱	۴/۱
۱۱	جمع		۲۴	۱۰۰

بیژن سمندر را از آن‌جا که بسیاری از اشعار شیرازی‌اش در سال‌های قبل از انقلاب منتشر شده‌اند، می‌توان نماینده‌ی شعر با لهجه‌ی شیرازی در این دوران دانست. در جدول شماره‌ی ۳، غزل‌های او در دفترهای «شهر شعر» و «شیراز از گل بهترو» از نظر وزن عروضی تحلیل و دسته‌بندی شده است. در مجموع وزن «مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل» با حضور در ۲۵ درصد از غزل‌های او کاربردی قابل توجه یافته است. وزنی که از قرن دهم به بعد در شعر فارسی و به‌ویژه غزل کاربردی نسبتاً مناسب و فراگیر یافته است هرچند از منظر دکتر خانلری جزو ۲۰ وزن اصلی غزل فارسی قرار نمی‌گیرد. اگر حسین منزوی را به عنوان معیاری شاخص برای معرفی غزل پیش از انقلاب به‌ویژه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در نظر بگیریم، خواهیم دید که این وزن چهارمین گونه‌ی پرکاربرد در غزل‌های اوست. البته درصد استفاده از این وزن در غزل‌های منزوی کمی بیش از ۵ درصد است و از این منظر،

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۹۱

تفاوت تمایل سمندر به این‌گونه در غزل شیرازی به چشم می‌آید. در واقع می‌توان گفت که این‌گونه یکی از ۵ گونه‌ی مهم وزن غزل با گویش شیرازی در سرتاسر ادب پارسی است:

ای کاشکی تو یی شهر، نه یی جوی برهوتی تو بودی و من بودم و یی چپه‌ی نوتی
(سمندر، ۱۳۷۸: ۱۱)

-ey kāški tu yey ša:r, na yey joy barahuti/ to budio man budamo yey
čappeye nuti

لب تو آزینا بود... ازینا، انجیر بش بود همی انجیر بش بود که دلم برش تو غش بود

(سمندر، بی‌تا: ۴۱)

-labe to azinā bud azinā, anjire baš bud/ hami anjire baš bud ke
delom baraš tu yaš bud

سرِ کوچه‌ی دل من - سر و ته - کردی و رفتی از دور و برم - همه رو - پره کردی و رفتی

(همان: ۵۹)

-sare kučey del:e man saro t:a kerdiyo rafti/az dowro barom hama ro
para kerdiyo rafti

دومین گونه‌ی وزنی پرکاربرد در غزل شیرازی سمندر وزن «فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فعلن» است که در بیش از ۲۰ درصد از غزل‌های او دیده می‌شود. این وزن که شاید مهم‌ترین وزن غزل شیرازی در ادب معاصر باشد، سومین وزن مهم در غزلیات منزوی نیز هست به طوری که در بیش از ۷ درصد غزل‌های او کاربرد داشته و این نکته هم‌سویی وزن‌های غزل سمندر را با گونه‌های وزن غزل پیش از انقلاب نشان می‌دهد:

دیدنی آخر دل من میون مردم بدو شد دیدنی ئی - نوتوم شدا - هر چی می‌خواسن همو شد

(همان: ۲۵)

-didi āxer dele man miyune mardom badu šod?/ didi I nutum
šodā har či mixāssan hamu šod?

یکی دیگر از وزن‌های غزل سمندر که در بیش از ۱۶ درصد آثارش کاربرد داشته، «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» است که با توجه به سنت حضورش در فهلویات و دوبیتی‌ها با شعر شیرازی تناسب دارد:

کیک بود و کیک بود. کیک بود که از پر عقمون با من کلک بود

(سمندر، ۱۳۷۸:۱۳)

-kiyak budo Kiyak budo Kiyak bud?/ ke az par ešqemun bā man kalak bud?

دیگر وزن کوتاه نسبتاً مهم در غزل‌های او، «مفتعلن مفتعلن فاعلن» است که یکی از وزن‌های کوتاه اصلی گویش شیرازی است و تفاوت موسیقایی این گونه را با شعر رسمی نشان می‌دهد:

اول از او، دوست میدارم هَنو مَثِ روز اول بُو تو یارم هَنو

(سمندر، بی‌تا:۱)

-avval azu duset midāram hanu/ mese ruze avval bo to yāram hanu

ئی چی چی بود گفتی، حالیم کن نپه سَرِ علی از غصه خالیم کن نپه

(سمندر، ۱۳۷۸:۲۵)

-i čī čī bud gofti hālim kon nape/ sare ali az γosse xālim kon nape

«مفتعلن مفتعلن مفتعلن فاعلن» هم دیگر وزنی است که در شعر معاصر کاربردی چندان ندارد؛ ولی در غزل سمندر به صورتی کاملاً مناسب ۲ بار از آن استفاده شده است:

حسودحسود سوزمونی، که گوش یار جون جونی مثل مسلسل می‌خونه، شعرای بند تمبونی

(همان: ۲۹)

-hasud hasude suzmoni, ke guše yāre jun juni/ mesle mosalsal mixune še:rāye bande tombuni

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۹۳ هـ

ای شاه نور وچلچراغ، آقوی آقام، یا شاچراغ بی‌کش دیگه جارم بزن، بکن صدام، یا شاچراغ

(همان: ۳۳)

-ey šāhe nuro čelčerāy āqoy āqām yā šāčerāy / yey keše dige jārom
bezan bokon sedām yā šāčerāy

دیگر وزن‌های غزل‌های شیرازی سمندر تنها ۱ بار در این دو دفتر کاربرد دارند که از آن میان یکی، «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» وزن رباعی است که معمولاً در غزل کاربردی اندک دارد و شاید سمندر به خاطر تمایلی که به سرودن رباعی با لهجه‌ی شیرازی دارد به آن توجه داشته است:

تو چن یک شهری که به من جر می‌کنی تو- چه و چه میشه- هی جر و منجر می‌کنی

(سمندر، بی‌تا: ۵۵)

-tō čan yeke ša:ri ke be man ja:r mikoni/ tō če vo če miše hey
jaro manja:r mikoni

یکی دیگر از وزن‌های ویژه‌ی سمندر که به پیروی از تصنیف‌ها و ترانه‌های شیرازی اش وارد غزل شده است، «مفاعیل فعولن» است که جز در شعر او در غزل هیچ یک از شاعران بررسی شده دیده نمی‌شود:

توول زد رو پلنگم پوکوندم بو تیلنگم
دیدى عشق تو آخر چطو زد واسرنگم

(همان: ۶۳)

-tovol zad ru pelengom/ pokondom bo telengom

-didi ešqe to āxer/ četow zad vāserengom

از دیگر وزن‌های کوتاه غزل سمندر «مفعول مفاعیل فعولن» وزن لیلی و مجنون نظامی را می‌توان نام برد:

شیرتی شپکی دل بیقرارم فیرتی زد آلو به روزگارم

(سمندر، ۱۳۷۸: ۱۹)

-šerti šapaki dele bi qarārom/ ferti zad alow be ruzegārom

اصولاً توجه به موسیقی ضربی و پرنشاط در غزل‌های سمندر دیده می‌شود، این نکته در انتخاب وزن «مستفعلن مستفعلن مستفعلن» در غزل‌هایش دیده می‌شود:

ای شهر شاعر پرور، شیراز از گل بهترو کو شاعرو، کو دلبرو، کوساقیو، کو ساغرو؟
 کو رقص و نغمه‌ی بیدگونی، کو دشتی و دشتسُونی کو او جلال و شکرُو، کو مطرب افسونگرو؟

(همان: ۹)

-ey ša:re šā:er parvaru, širāze az gol behtarū/ ku šā:eru, ku delbaru, ku sāqiyu, ku sāyaru?

-ku raqso naḡmey bidguni, ku daštiyo dašttestuni/ ku u jalālo šekkaru, ku motrebe afsungaru?

دهمین گونه‌ی وزن که در یکی از غزل‌های تسمیطی سمندر دیده می‌شود «مفعول فعولن مفعول فعولن»، است که در ادامه‌ی توجه او به تصنیف و وزن‌های طرب انگیز وارد غزلش شده است:

می شله که بوئمبه؟	می گِله که بورئمبه؟
کلبه‌ی تو، تو قلبم	فلّهی نمی تمبه
می زیرش بوتو نیس	می روش بو لئو نیس
نپه با اُسُّ و قُسّه	نه که شله و شلمبه

(همان: ۲۲)

-mey šole ke botombe? / mey gele ke borombe?

-kolbey to, tu qalbom/ falley namitombe

-mey zireš butu nis/ mey ruš bo riyu nis?

-nape bā osso qosse / na ke šolevo šelombe

در کل وزن در غزل‌های شیرازی بیژن سمندر از جهتی با جریان‌های غزل معاصر در پیوند است و از جهتی عمیق‌تر برآمده از گونه‌های ادبیات فولکلور و آشنایی شاعر با موسیقی سنتی است که گونه‌های خاص خود او را در غزل‌هایش شکل داده است.

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۹۵۷

جدول ۴) بررسی گونه‌های وزن در غزل‌های شاعران گویش شیرازی در سال‌های پس از انقلاب

ردیف	وزن	طارمی	ده‌بزرگی	شفاعت	دادرس	جمع	درصد
۱	فاعلاتن فعاتن: فعاتن: فعلن (فعلان/فع لان/فع لان)	۲۴	۲۶	۱۱	۷	۶۸	۳۹/۳
۲	فاعلاتن فعاتن: فعلن (فعلان/فع لان/فع لان)	۱۵	۱۴	۱	۲	۳۲	۱۸/۵
۳	مفعول مفاعیل مفاعیل فاعیل فاعولن (مفاعیل)	۱۹	۵	----	۲	۲۶	۱۵
۴	مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن	۱۲	۵	----	---	۱۷	۹/۸
۵	مفتعلن مفتعلن فاعلن (فاعولن)	۱	۳	۱	----	۵	۲/۹
۶	مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن	۲	----	۲	----	۴	۲/۳
۷	مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل (فاعولن)	----	۴	----	----	۴	۲/۳
۸	مفعول مفاعیلن فاعولن (مفاعیل)	---	----	۱	۲	۳	۱/۷
۹	فاعلاتن فعاتن فعاتن	۳	۱	---	----	۳	۱/۷
۱۰	مفعول مفاعیل مفاعیل فعل (فاعول)	۲	----	---	----	۲	۱/۱
۱۱	مفاعیلن فعاتن مفاعیلن فعلن (فاعولن)	----	----	۲	----	۲	۱/۱
۱۲	مفعول مفاعیل مفاعیل مفاعیل فاعولن	----	۱	----	----	۱	۰/۵۷
۱۳	فاعلات مفاعیلن فع لان	----	۱	----	----	۱	۰/۵۷
۱۴	فاعلاتن فعاتن فعاتن فعاتن	۱	----	----	----	۱	۰/۵۷
۱۵	فاعلاتن فعاتن فعاتن فاعلان	۱	----	----	----	۱	۰/۵۷
۱۶	فاعلاتن فعاتن فعاتن فعاتن	۱	----	----	----	۱	۰/۵۷
۱۷	مفتعلن مفتعلن مفتعلن فاعولن	۱	----	----	----	۱	۰/۵۷
۱۸	مفتعلن مفتعلن مفتعلن	۱	---	----	----	۱	۰/۵۷
۱۹	جمع	۸۱	۶۰	۱۹	۱۳	۱۷۳	۱۰۰

در سال‌های پس از انقلاب توجه شاعران به سرودن اشعار به گویش شیرازی رونقی ویژه یافت و به همین سبب مجموعه‌های بسیاری در پیوند با شعر شیرازی منتشر شد که با استفاده از این مجموعه‌ها، در جدول شماره‌ی ۴، ۱۷۳ غزل از چهار تن از شاعران شیرازی‌سرا، از منظر وزن عروضی تحلیل شده است. هرچند وزن‌های به کار رفته در شعر این شاعران ادامه‌ی طبیعی غزل شیرازی است، تفاوت‌هایی می‌توان در کاربرد شاعران از

وزن یافت. در مجموع غزل‌های شیرازی بررسی شده، وزن «فاعلاتن فعلاتن فعلتن فعلن» در نزدیک به ۴۰ درصد از غزل‌های شیرازی کاربرد داشته است. این نکته می‌تواند بیان‌گر این مسأله باشد که شعر شیرازی معاصر وزنی خاص نوع ادبی خود یافته است که با دیگر وزن‌های موجود تفاوت اساسی دارد. در واقع وزن غزل‌های شیرازی در دهه‌های اخیر، چیزی متفاوت با دیگر وزن‌های رایج غزل فارسی است و این نکته، استقلال نسبی شیوهی غزل شیرازی را از جریان شعر معاصر نشان می‌دهد.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده که به تحلیل ویژگی‌های غزل معاصر به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر (یعنی زمان انتشار تمام مجموعه‌های تحلیل شده در جدول ۴) پرداخته‌اند، وزن اصلی غزل استان فارس در این دوران «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» و «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن» است، (مرادی، ۱۳۸۹: ۴۸۳) این دو وزن هم‌چنین، وزن‌های اصلی غزل حسین منزوی نیز هستند، با این حال، این دوگونه در غزل‌هایی که به لهجی شیرازی سروده شده‌اند کاربرد چندانی ندارند و این نکته تفاوت موسیقایی غزل شیرازی معاصر را با جریان‌های روایی و نوگرایی غزل نشان می‌دهد. البته وزن یاد شده‌ی شعر شیرازی در شعر برخی از شاعران دوران جنگ به عنوان یکی از ۳ وزن اصلی کاربرد داشته است که این نکته حضور نسبی آن را تا سال‌های اخیر نشان می‌دهد. (همان: ۴۸۴) طبق پژوهش‌های دکتر خانلری در کتاب «تحقیق انتقادی در عروض فارسی» هم این وزن از قرن سیزدهم به بعد کاربردی متناسب در غزل فارسی یافته است به طوری که در حدود ۲۶ درصد از غزلیات نشاط اصفهانی و ۲۰ درصد از غزلیات وصال کاربرد داشته (خانلری، ۱۳۲۷: ۱۸۵) که این نکته شاید برآمده از تمایل این شاعران به شیوه‌ی شاعری حافظ باشد که در ادامه‌ی آن وزن مورد توجه حافظ هم وارد اشعارشان شده است.

دومین و سومین وزن‌های پرکاربرد در غزل شیرازی، «فاعلاتن فعلاتن فعلن» و «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» هستند که جزو وزن‌های اصلی غزل گویشی شیراز قلمداد می‌شوند و به‌ویژه گونه‌ی دوم با جریان رایج غزل معاصر در کاربرد تفاوتی چشم‌گیر دارد. دیگر وزن‌های رایج در غزل گویشی، کاربردی کم و بیش دارند و بیش‌تر برآمده از سلیقه‌ی

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۱۹۷۳

شاعران آن‌ها هستند؛ با این حال گاه در میان دفترهای چاپ شده، به وزن‌هایی نو و متفاوت در عرصه‌ی غزل بر می‌خوریم چون: «فعلاتن فعلاتن فعلاتن»:

هنووم دلم می‌خاد دوسم بداره صب ت صب گل بیچینه برم بیاره

(طارمی، ۱۳۷۸:۱۰۲)

-hanuvam delom mixad dusom bedāre/ sob to sob gol bičine
baram biyāre

و «مفتعلن مفتعلن مفتعلن فعولن»:

غنچه می‌خواس لب وا کنه، لباته دید حیا کرد بنفشه زلفاته که دید، سر تو پاشه سیا کرد

(طارمی، ۱۳۸۸:۷۸)

-yonče mixās lab vā kone, labāte did haya kerd/ benafše zolfāte
ke did , sar to pāše siya kerd

و «مفتعلن مفتعلن مفتعلن»

گفتی می‌خوی مشت من وا بو کنی پیش سرو همسر، من رسوا بکنی

(همان:۱۱۶)

-gofti mixoy mošte man:e vā bokoni/ piše saro hamsar , mane
rosvā bokoni

که بیش از همه در دفترهای یدالله طارمی دیده می‌شوند. نکته‌ی دیگر که در تحول موسیقایی غزل شیرازی موثر بوده است، توجه شاعران به جنبه‌های معنایی جدید از قبیل مضامین اجتماعی و مذهبی در برخی وزن‌هاست که این نکته نیز بیش از همه در اشعار یدالله طارمی و احد ده‌بزرگی دیده می‌شود؛ برای مثال احد ده‌بزرگی وزن ضربی و شاد «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن» را برای مولودی امام حسن مجتبی (ع) به کار برده است:

امشو خدا در خوئش یی مرتبه واز میکنه مرحمتش انگو بهار گل کاری آغاز میکنه

خورشید خانم جارو بدست باسر پتی شو میروفه بعدن میون آسمون شهر ورنداز میکنه

(ده بزرگی، ۱۳۷۹:۱۴۶)

-emšow xodā dare xunaše yey martebe vāz mikone/ marhamateš
engo bahār gol kāri āyāz mikone

-xoršid xānom jāru bedast bā sare pati šove mirufe /ba:dan
miyune āsemun ša:re varandāz mikone

یا از شتاب موجود در وزن «فعالتن فعلاتن فعلن» در مفاهیم دفاع مقدس بهره برده
است:

بسکه گل تو جبهه‌ها خزون شده دومن زندگی لاله‌گون شده

(همان:۱۳۵)

-baske gol tu jebhe hā xazun šode/ dumane zendegi lālegun šode

کاربرد وزن در قالب‌های دیگر شعر شیرازی

در اشعار شیرازی کهن و معاصر بی‌شک غزل مهم‌ترین قالب به شمار می‌رود؛ با این حال شاعران شیرازی گو از دیگر قالب‌های کهن و حتی نو نیز در سرایش این نوع بی‌بهره نبوده‌اند و متناسب هریک از این قالب‌ها، از وزن‌های رایج و یا متفاوت بهره گرفته‌اند. هرچند بررسی موسیقایی تمام این قالب‌ها در این مجال ممکن نیست، در ادامه به صورتی کلی تحول وزن را در دیگر قالب‌ها نیز واکاوی می‌کنیم.

- مثنوی

وزن در مثنوی کهن به گویش شیرازی پیرو سنت ادبی روزگار است. سعدی در یکی از مثنوی‌های مثلثش از وزن «مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن» بهره گرفته است. شاه داعی هم در مثنوی «سه گفتار» که ۱۷۰ بیت دارد و بر اساس سه اصل «شریعت، طریقت و حقیقت» نظم شده است، با توجه به اختلاط واژه‌های شیرازی و عرفانی با هم، وزن «مفتعلن مفتعلن فاعلن» را مناسب‌ترین گونه برای بیان مفاهیم اخلاقی-عرفانی خود می‌داند:

بشکه تجلی و هم از ابتدا	کرد شه وی نور محمد خدا
...ختم نبوت و کمال این	قطب و ولی حامل حال این
شز دل خه دا آ علی فیض نور	سرّ ولایت بکه شز آی ظهور
سرّ ولایت دزن و نور حال	از علی و فاطمه آمدست آ آل

(شاه داعی شیرازی، ۱۳۳۹: ۴۳۰)

-peške tajalli vo ham az ebtedā/kerd ša di nure mohammad xodā

-xatme nobovvat va kamāle oyen/ qotbo vali hāmele hāle oyen

-šaz dele xo dā a ali feyze nur/ serre velāyat beke šaz oy zohur

-serre velāyat dezeno nure hāl/az ali o fāteme amdest a āl

در شعر معاصر هم این وزن یکی از اصلی‌ترین اوزان شعر شیرازی در قالب مثنوی

است:

کاشکی دِلت یی شَبی پَر پر کنه	سرنزده	یاد	سمندر	کنه
میگن کُمین نیسی، ولی من بازم	سفره‌ی	شیرازو	برت	می‌ندازم
اِشکنه رُبّی، دوپیاذه‌ی آلو	کوفته	هولو،	خورش	بادنجون، کودو

(سمندر، بی تا: ۴۹)

-kāški delet yey šabi parpar kone/ sar nazade yāde samandar
kone

-migan komin nissi vali man bāzam/ sofreye širāzo barat
mindāzam

-eškene robbi , dopiyāzey ālu/ kufte hulu, xoreše bāđenjun, kudu

این گونه در مثنوی‌های محمد حسن شفاعت و سیروس دادرس هم کاربرد دارد. از دیگر وزن‌های مثنوی شیرازی معاصر «فعلاتن فعلتن فعلن» است که در ادب کهن سابقه دارد و در آثار بیژن سمندر، یدالله طارمی و محمد حسن شفاعت دیده می‌شود:

تو میخوی بی تو نگردم، رو تُکُم کاکو دور تو میگردم، رو تُکُم

به خدا من با کسی کار ندارم - مفت کالذی - توره دوس میدارم

(همان: ۷۱)

-to mixoy bi to nagardam ru tokom/ kāko dowre to migardam ru
tokom

-be xodā man bā kesi kār nadāram/ mofte kallazi to re dus
midāram

وزن کوتاه دیگر در مثنوی شیرازی که خاص یدالله طارمی است «فعلاتن فعلتن فعلتن» است:

شنیدم اومده تو شرّ بری تماشا هرچه بینمون گذشته کیده حاشا

گفتم آی ایطو باشه بری من افته شایدم ئی حرفو ر کسِ دیگه گفته

(طارمی، ۱۳۷۸: ۱۱۷)

-šenidam umade tu ša:r barey tamāšā/ har če beynemun gozašte
kerde hāšā

-goftam ay itow bāše barey man ofte/ šāyadam i harfu re kese
dige gofte

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۲۰۱۳

از دیگر وزن‌های رایج در مثنوی شیرازی که برآمده از شعر معاصر است، وزن بلند «فعالتن فعالتن فعالتن فعلن» است که در دفترهای طارمی و شفاعت دیده می‌شود:

یا علی موسی الرضا قربون گمبِدِ طِلّات مارِ پیشِ خودت بوخون، تو ما بیوفتیم پیش پات
یا علی موسی الرضا، قبر تو حجِ فقران دیدن مرقد تو، مَثِ دیدنِ خونی خدان
(طارمی، ۱۳۸۸: ۱۰)

-yā ali musarreza qorbune gombeḏe telat/ mā re piše xodet buxun
to mā biyoftim piše pāt

-yā ali musarreza qabre to hajje foqarān/ didane marqade to mese
didane xuney xodān

- رباعی و دوبیتی

از دیگر قالب‌های پرکاربرد در شعر شیرازی که از گذشته اهمیت داشته‌اند، رباعی و دوبیتی هستند که به سبب داشتن وزن ثابت، از نظر موسیقایی تحولی خاص نیافته‌اند. تنها تفاوت درباره‌ی این دو قالب، به‌ویژه در شعر معاصر توجه بیش از گذشته به قالب دو بیتی است، هرچند رباعی از زمان شاه داعی در شعر شیرازی کاربرد فراوان داشته است:

غر شعله‌ی دل وا نشننه | داعی و هیچ ره وا نه مئنه | داعی
ور هو خننه جی ور نه خننه | داعی آخر بئنه که ندینه | داعی

(شاه داعی، ۱۳۳۹: ۴۲۷)

-yar šo?leye del vā našone ē dāa?i/ va hič na rah vā na mone ē
dāa?i

-var hu xone či var na xone ē dāa?i/āxer bedone ke nadone ē
dāa?i

رباعی‌های شاه داعی معمولاً عارفانه و یا عاشقانه است. در شعر معاصر هم بیژن سمندر به این قالب توجه دارد و بیش‌تر در توصیف‌های عاشقانه‌اش از آن بهره می‌گیرد و جز او در دفتر احد ده بزرگی و محمدحسن شفاعت هم، این قالب کاربردی در خور دارد:

تو باغ سینه‌ش گُلوی بهارِیش در اومد اشکِ چشِ من به آبیاریش در اومد

(سمندر، بی:تا:۳)

-tū bāy:e sinaš goloy bahāriš darumad/ašk:e češe man be ābyariš darumad

دوبیتی نیز که بیش‌تر در دوران معاصر وارد شعر گویش شیرازی شده است، در آثار سمندر، احد ده بزرگی و از شاعران جوان محسن رضوی کاربردی فراوان دارد:

دلَم ریش و دلَم ریش و دلَم ریش - درو پیش کن - مِثِ پیشتر، بیو پیش

من و تو هر دو، یی جور غصّه داریم تو از - همروس - مینالی، من ز همریش

(همان:۵۷)

-delom rišo delom rišo delom riš/daro pish kon mese pištar biyo piš

- mano to har do yey jur γosse dārim/ to az hamrus mināli man ze hamriš

این دو بیتی‌ها یا شکوایی هستند و یا در بسیاری از موارد عاشقانه:

تو پلگم نیزه‌ی مزگون نشِسّه مِثِ کاسه‌ی چینی قلبم شکسه

نگو اقد چه مرگت هس بی‌معنی شده روح صبرم خرد و خسه

(ده بزرگی، ۱۳۷۹:۱۸۱)

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۲۰۲۳

-tu pelkom neyzeye možgun nešesse/mese kāsey čini qalbom šekesse

-nagu eqqad če marget has bi ma:ni/šode ruhe saburom xordo xasse

نکته‌ی دیگر این‌که، برخی شاعران نیز از تلفیق وزن و قالب دو بیتی به سرایش قالب‌هایی جدید می‌پردازند که در این زمینه بیژن سمندر با ساخت دوبیتی پیوسته به همراه بیت ترجیع در میان دوبیتی‌ها، شیوه‌ای خاص دارد.

- ترکیب و ترجیع بند

ترکیب بند و ترجیع بند در شعر گویشی شیرازی هرچند از قالب‌های کهنند؛ کاربردی چندان ندارند و نشانه‌های آن‌ها را به همان شکل سنتی تنها می‌توان در «کان ملاحه» شاه داعی شیرازی جست. شاه داعی در کل دو ترجیع بند و یک ترکیب بند دارد که در انتخاب وزن‌های آن‌ها به شیوه‌ی رایج زمان خود توجه داشته است و این نکته بیش از همه به دلیلی مفهوم‌بیش‌تر عارفانه و اخلاقی در آن‌هاست که با مفاهیم این قالب در ادب رسمی زمان او سازگار است. او در ترجیع بندهایش از نظر محتوا نگاهی کاملاً وحدت وجودی دارد و از این منظر و هم از منظر انتخاب بیت ترجیع و وزن شعرش «فاعلاتن مفاعلن فعلن»، به اثر فخرالدین عراقی تمایل دارد، شیوه‌ای که در قرن ۱۲ در ترجیع بند مشهور هاتف هم دیده می‌شود:

غر بُدستم عشقِ محالی نی	کهنِ اُی کش نه سر خیالی نی
تخه هن دام و دانه معرفتین	مُم هوئی هیچ زلف و خالی نی
مز تو دل سرّ حسن و عشق میشن	حاجت هیز قیل و قالی نی
دل هر ذره شَز تو هن وایه	تو هه مهر و کیهانت هن سایه
دل کت از کاینات می‌طلبت	نه دله از کجات می‌طلبت
مُه نه فکرم که جو تو وا ماهه	و چرا دل چرات می‌طلبت

مومن از کعبه بی وصال میشند کافر از سومنات می‌طلبت
دل هر ذره شَز تو هِن وایه تو هه مهر و کیهانت هِن سایه

-yar bodestam ašeq mohāli ney/ kehen oy keš na sar xiyāli ney
-toxo hen dāmo dāne ma?refaten/ mom havoy hič zolfo xali ney
-maz to del serre hosno ešq mišned/ hājate hiz qilo qāli ney
-dele har đarre šaz to hen vāye/ to he mehro kehānt hen sāye
-del ket az kāyenāt mitalebat/ na dele az kojāt mitalebat?
-mo na fekrom ke čo to vā māhe /va čerā del čerāt mitalebat?
-mo:men az ka?be boy vesāl mišned/ kāfer az sumenāt
mitalebat?

-dele har đarre šaz to hen vāye/ to he mehro kehānt hen sāye

دیگر ترجیع بند شاه داعی هم بر وزن ترجیع مشهور سعدی «بنشینم و صبر پیش گیرم» به وزن «مفعول مفاعیل فاعولن» سروده شده است و در تک ترکیب بندش از وزن «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلان» بهره برده، وزنی که در قرن دهم با ترکیب بند مرثیه‌ای محتشم رواجی در خور توجه در ترکیب سرایی فارسی می‌یابد. در شعر معاصر هم به ویژه در اشعار سمندر، به جای ترجیع سرایی، نوعی تصنیف را می‌بینیم که در آن بخش یا مصراع‌ی تکرار می‌شوند (به شکل مسمط- ترجیع)، اشعاری که از نظر وزن هم با شعرهای کهن تفاوت دارند:

یار	خوشگلم	هسی	ترگل	ور	گلم	هسی
شیراز	کاکو	جات	سبزه	خیلی	اینجو	جات
سبزی	چکرک،	سی	کو	غنچه‌ی	گبرک،	سی
آخه	نمچرو	جات	سبزه	شیراز	کاکو	جات

(سمندر، بی سال: ۳۶-۳۵)

- yare xošgelom hassi/targol vargolom hassi
- xeyli injo jāt sabze/ širāz kāko jāt sabze
- sabzi čagorak sey ko/ ŷončey gaborak sey ko
- āxe namčero jāt sabze/ širāz kāko jāt sabze

- تصنیف‌ها و قالب‌های نو

از دیگر قالب‌های شعر شیرازی که در ادب معاصر با توجه شاعران به برخی نوآوری‌ها رواج یافته است تصنیف‌سرایی و شعر نیمایی است. این گونه‌ها بیش از همه در اشعار بیژن سمندر دیده می‌شود. سمندر در تصنیف‌هایش که گاه به شیوه‌ی مستزاد و گاه شعر نیمایی و دیگر قالب‌های تلفیقی سروده شده‌اند، بیش از همه از رکن‌های عروضی «فاعلاتن، فاعلاتن، مفتعلن و مفتعلن فعولن و مفاعیلن و مفعولن» استفاده کرده است:

ای خدا یارم / یار دلآزارم / رُو میده آزارم / رُو داره میده بارم / کی گفت تو رو خواب
ببره / گبه تو سیلاب ببره / کی گفت از ئی راسه بیوی؟ / آسه بری، آسه بیوی / ای دل شنگ
بازیگوش من / چه کردی پیچ پیچ کر گوش من؟

(سمندر، ۱۳۷۸: ۴۳)

-ey xodā yarom/ yare delāzarom/ row mide āzarom/ row dāre
mide bārom/ki goft to ro xāb bebare/ gabbato seylāb bebare/ ki goft
az i rāsse biyoy?/ āsse beri āsse biyoy/ ey nele šange bāziguš:e
man/č:e kerdī peč peč kere guš:e man?

ای ناز یار من / کی گفت بری سر در بیاری از کار من / بفهمی که دوست دارم، بدی
آزار من / امان از یار من

(همان: ۶۹)

-ey naz yare man/ ki/ goft beri sar dar biyari az kar:e man/
befahmi ke duset daram bedi āzār:e man/ amān az yar:e man

علاوه بر اشعار تصنیفی و تلفیقی سمندر، در شعر دیگر شاعران گویش شیرازی به ویژه احد ده بزرگی تعدادی شعر شبیه بحر طویل و نیمایی می‌بینیم که در آن‌ها بیش از همه به سیاق اشعار نیما و پیروانش از رکن «فعلاتن» استفاده شده است که نشان دهنده‌ی توجه این شاعران به نوآوری‌های شعر معاصر و تمایل به ورود این نوآوری‌ها به عرصه‌ی شعر بومی است:

به خدا من مب بینم/ بو چیشوی خودم، هابله نه تو خو/ شو اینگار روز روشنا/ روز از
شو شوتر/ سوم زدنِ بلگِ درخت/ لوله باد خاک ذغال/ آفتو جنگِ قشنگِ صَبوِ ظهر/ به خدا
من می بینم (ده بزرگی، ۱۳۷۹: ۹۴-۹)

-be xodā man mibinam/ bo čišoy xodom hā ba:le na tu xow/
šove engār ruze rušnā/ ruze az šow šowtar/sum zadane balge
deraxt/ luleye bād xake zoṯāl/ āftove jenge qašange sabo zo:r/ be
xodā man mibinam

نتیجه‌گیری:

سرایش شعر با گویش شیرازی یکی از جلوه‌های ادب غنی فارس است که نشانه‌های مکتوب آن از قرن هفتم در دست پژوهش‌گران است. شاعران شعر شیرازی علاوه بر توجه به ظرفیت‌های متفاوت این گویش در دوره‌های متفاوت سعی کرده‌اند از جهتی مطابق با نیازهای فکری و ادبی جامعه، از پشتوانه‌ی غنی شعر فارسی در سروده‌های خود استفاده کنند و از جهتی دیگر متناسب با ذوق و سلیقه و ضرورت‌های شعر بومی، ویژگی‌هایی خاص برای این نوع ادبی فراهم سازند. یکی از عناصر اصلی شعر شیرازی وزن عروضی است که با اندکی تفاوت به همان شیوه‌ای که علمای عروض قانون‌های آن را تدوین کرده‌اند، در اشعار نیز کاربرد دارد؛ با این حال گونه‌های وزنی رایج در شعر شیرازی لزوماً با گونه‌های رایج در شعر فارسی عصر آن یکسان نیست.

در قرن‌های هشتم و نهم و در شعر شیرازی کسانی چون شمس پس ناصر و شاه داعی شیرازی، از آن‌جا که گرایش معنایی و ادبی اشعار شیرازی آنان برآمده از وضعیت و دانش

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۲۰۷

ادبی جامعه است، از وزن‌هایی استفاده شده است که معمولاً در قالب‌های رایج زمان به‌ویژه غزل آن دوره نیز کاربرد داشته است. این انتخاب تقریباً نزدیک و یک‌سان، در شعر شیرازی کهن، در ادبیات معاصر تا حدودی متفاوت جلوه کرده است به طوری که شاعران و به‌ویژه غزل‌سرایان گویش شیرازی سعی کرده‌اند، وزن‌هایی خاص غزل شیرازی که گاه متفاوت با وزن‌های رایج غزل رسمی زمانند، انتخاب کنند. این تفاوت در شعر پس از انقلاب بیش‌تر چشم‌گیر است به طوری که وزن‌های «فاعلاتن فعلاتن فعلن»، «فاعلاتن فعلاتن فعلن» و «مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن» به عنوان وزن‌های اصلی غزل شیرازی رواج یافته‌اند. علاوه بر غزل، استفاده از وزن‌های متفاوت در مثنوی و قالب‌های نو و تلفیقی و تصنیف‌ها هم، عرصه‌ی موسیقی شعر شیرازی را گسترده‌تر از گذشته کرده است.

منابع :

۱. بابا طاهر عریان (۱۳۳۱)، دیوان. تهران: نشر ادب.
۲. باباکوهی، شیخ علی (۱۳۵۳)، دیوان شیخ علی، چاپ سوم. شیراز: معرفت.
۳. خانلری، پرویز (۱۳۲۷)، تحقیق انتقادی در عروض فارسی و چگونگی تحول اوزان غزل. تهران: دانشگاه تهران.
۴. خانلری، پرویز (۱۳۶۱). وزن شعر فارسی، چاپ چهارم. تهران: توس.
۵. دادرس، سیروس (بی سال)، شهر من شیراز من. شیراز: نوید.
۶. ده‌بزرگی، احد (۱۳۷۹)، آفتو جنگ شیراز. شیراز: نوید.
۷. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی. شیراز: نوید.
۸. سپاسدار، محمود (۱۳۸۸)، شیرازی، نگاهی به لهجه‌ی مردم شیراز. شیراز: بنیاد فارس شناسی.
۹. سمندر، بیژن (بی سال)، شهر شعر. شیراز: محمدی.
۱۰. سمندر، بیژن (۱۳۷۸)، شیراز از گل به‌ترو. شیراز: نوید.
۱۱. شاه داعی شیرازی (۱۳۳۹)، دیوان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، بخش دوم. تهران: کانون معرفت.
۱۲. شفاعت، محمد حسن (۱۳۸۴)، یادش به خیر. شیراز: نوید.
۱۳. شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا (۱۳۷۹)، موسیقی شعر، چاپ دهم. تهران: آگه.
۱۴. طارمی، یدالله (۱۳۷۸)، نسیم دلگشا. شیراز: نوید.
۱۵. طارمی، یدالله (۱۳۸۸)، شمیم نسترن. شیراز: نوید.
۱۶. کرمی، محمد حسین (۱۳۸۰)، عروض وقافیه در شعر فارسی. شیراز: دانشگاه شیراز.

بررسی گونه‌های اصلی وزن و تحول آن‌ها در شعر گویش شیرازی ۲۰۹

۱۷. کرمی، محمد حسین (۱۳۸۹)، مشترک با محمد مرادی. بررسی گونه‌های وزن در غزل شاعران بزرگ سده‌های دهم، یازدهم و دوازدهم. دوفصلنامه علمی-پژوهشی فنون ادبی، شماره‌ی ۳، صفحات ۱-۱۸. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۱۸. مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان. تهران: پانوس.
۱۹. مرادی، محمد (۱۳۸۹)، جریان‌شناسی غزل شاعران جوان استان فارس در سال‌های پس از جنگ. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
۲۰. منزوی، حسین (۱۳۸۸)، مجموعه اشعار، به کوشش محمد فتحی. تهران: نگاه.
۲۱. نوایی، ماهیار (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات بع کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید.
۲۲. واجد، محمدجعفر (۱۳۵۳)، نوید دیدار، در شرح کتاب کان ملاحظت و مثنوی سه گفتار. شیراز: اداره‌ی کل فرهنگ و هنر فارس.

